

گذر از موانع ذهنی

مجتبی علی پور فیروز آباد





گذر از موانع



ذهن

تأسّر خوردن در جاده موفقیت

نویسنده: مجتبی علی پور فیروز آباد

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور : گذر از موانع ذهنی: تا سرخوردن در جاده موفقیت/نویسنده مجتبی علی پور فیروز آباد.
مشخصات نشر : تهران: نشر تعالی، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری : ۱۷۰ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵س.م.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۴۷-۵۰-۲ : ۱۵۰۰۰۰۹۷۸-۶۰۰-۷۵۴۷-۵۰-۲ ریال
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع : موفقیت
رده بندی کنگره : BF ۶۳۷ / م ۸ع ۷۵۳ ۱۳۹۵
رده بندی دیویی : ۱۵۸/۱
شماره کتابشناسی ملی : ۴۱۹۴۹۲۳



نام کتاب: گذر از موانع ذهنی
نویسنده: مجتبی علی پور فیروز آباد
سر ویراستار: ندا سعادت‌ی راد
ویراستار: لیلا علی پور فیروز آباد
صفحه آرا: جعفر خدادی
ناشر: تعالی
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۴۷-۵۰-۲
نشانی پست الکترونیک: taalibook@yahoo.com
نشانی اینترنتی: www.taalibook.com
نشانی مرکز پخش: تهران میدان انقلاب، ابتدای جمالزاده شمالی، کوچه شهید بزمه، کوچه صالحی، پلاک ۴
تلفن: ۰۹۱۲۲۰۲۷۴۲۵
قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

خداوند در راس همه‌ی امور است.

این کتاب را تقدیم می‌کنم به:

پدرم

که توکل را از او آموختم

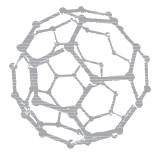
و مادرم

که اعتماد به نفس را از او یاد گرفتم

و پسرم آدرین

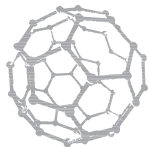
که بزرگترین انگیزه برای

همه‌ی تلاش‌های من است.



فهرست

مقدمه.....	۹
تعریف شما از موفقیت چیست؟.....	۱۳
فرق است بین دعا کردن و حاجت خواستن.....	۲۰
هزاران انتخاب و هزاران سرنوشت.....	۲۲
ما مشتاقانه آمده‌ایم.....	۲۴
من منم یا تن منم؟.....	۲۵
می شود دنیا را جای بهتری برای زیستن کرد.....	۲۹
اقدامات کوچک اما مداوم نتایج بزرگی را رقم می زنند.....	۳۱
برای متفاوت بودن باید متفاوت تر از قبل عمل کرد:.....	۳۳
تو مسئول زندگی خودت هستی:.....	۳۸
قضاوت، دخالت در کار خداست:.....	۴۲
«خودت را ببخش».....	۵۰
خودت را همین گونه بپذیر.....	۵۱
تو آنی که در پی آنی.....	۵۷
مثبت فکر کنیم:.....	۵۸
اهمال کاری یا خواست خداوند:.....	۶۱
«حقیقت فراتر از واقعیت است».....	۶۴
باورها.....	۶۸
ورودی‌های مغزمان را فیلتر کنیم.....	۷۷
گذشته تو هیچ ربطی به آینده تو ندارد.....	۸۱
تنها راه انجام دادن کارهای بزرگ دوست داشتن آن است.....	۸۵

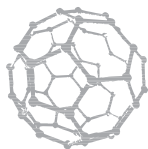


- تعریف موفقیت**..... ۸۹
- آرزوهای بزرگ داشته باشید:..... ۹۶
- سناریوی زندگیتان را بنویسید:..... ۹۸
- وارد رینگ مبارزه شو..... ۱۰۲
- دقیق نشانه بگیر..... ۱۰۴
- اقدام گاز انبری..... ۱۱۲
- شارژرت را همیشه به همراه داشته باش..... ۱۱۳
- سپاسگزاری**..... ۱۱۷
- عبارات تاکیدی..... ۱۲۳
- احساس خوب..... ۱۲۶
- تجسم خلاق..... ۱۳۰
- اهدافت را فراموش نکن..... ۱۳۴
- عجله نکن..... ۱۳۶
- قانون جذب و توهم..... ۱۳۸
- مثل خروس رفتار کنیم..... ۱۴۰
- زندگی در اکنون راز آرامش درون..... ۱۴۲
- توقع بی جا آغاز همه‌ی دردهاست**..... ۱۴۵
- بهترین هدیه به خودتان لبخند زدن به دیگران است..... ۱۴۸
- به زمان بندی خداوند اعتماد کنیم..... ۱۵۰
- خودت را ابزار خداوند بدان..... ۱۵۳
- هر اتفاقی پیامی دارد..... ۱۵۵
- گفتار پایانی**..... ۱۵۷

خواننده گرامی از این جهت که «گذر از موانع ذهنی» را برای مطالعه انتخاب کرده اید بسیار خوشحال و سپاسگزارم و خداوند را شاکرم که فرصتی دست داد تا بتوانم از این طریق با شما در ارتباط باشم. اما از آن جایی که معتقد هستیم، همه ی ما از یک آگاهی کل برخوردار هستیم بسیار راضی هستیم که بتوانم با شما تعامل بیشتری داشته باشم. نظرات و تجربیات شما عزیزان بینهایت می تواند در پیش برد هدف بزرگ، که آن هم این است که ایران را جای بهتری برای زیستن کنیم مفید و موثر واقع شود. از این رو تصمیم گرفتیم سایت mojtabaalipour.com را راه اندازی کنیم. علاوه بر اینکه در این وبسایت می توانید از فیلم ها و فایل های صوتی رایگان بهره ببرید، این امکان برای شما فراهم است تا نظرات سازنده تان را با من و دیگر هموطنانمان به اشتراک بگذارید.

با آرزوی موفقیت روز افزون در تمام جوانب زندگی تان.

ایمیل: info@mojtabaalipour.com

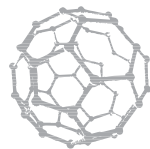


مقدمه

از ابتدای آن روزی که به دنیا آمده‌ایم تا به الان، که در حال خواندن این کتاب هستید، فکر می‌کنید به واسطه اطرافیان، خانواده، مدرسه، جامعه، رسانه‌ها چه حجم از اطلاعات در مغز شما جا گرفته است؟

طی این دوران چیزهای زیادی آموخته‌ایم که ممکن است از بعضی از آن‌ها استفاده کرده باشیم و خیلی از این اطلاعات هم هیچ وقت به درد ما نخورده باشد، اما چیزی که کاملاً مشخص است این است که دیگر زمان انباشت اطلاعات تمام شده و جهان به سمت نتیجه‌گرایی می‌رود. اگر تا الان به نتیجه مطلوبی نرسیده‌اید به این خاطر است که یا اطلاعاتی که تا کنون در اختیار شما بوده است مفید نبوده و یا این که شما هنوز نتوانسته‌اید از آن بهره‌برداری درست و کافی ببرید.

به هر حال زمان آن فرا رسیده است که این سیکل معیوب را پشت سر بگذاریم و سعی کنیم جوری عمل کنیم که از تمام دانسته‌هایمان بهترین استفاده را ببریم، اما از آنجایی که ممکن است این اطلاعات همیشه صحیح نبوده باشد، از شما می‌خواهم در حین خواندن این کتاب سعی کنید هر آن چیزی را که تا الان آموخته‌اید، کنار بگذارید. در نتیجه، اگر قرار است که این کتاب را فقط بخوانید که خوانده باشید که هیچ، اما اگر همیشه دنبال راهی می‌گشتید که به شما کمک کند که بتوانید نتایجی بهتر از



این نتایجی را که تا الان گرفته‌اید، بگیرید بهتر است با من همراه شوید. چون این کتاب دقیقاً مسیری است که خودم آن را رفته‌ام و به نتایج بسیار خوبی دست پیدا کرده‌ام. اگر این را می‌گویم به این خاطر است که نویسنده این کتاب یک فرد خارجی با افکار، فرهنگ و موقعیت متفاوت‌تری از شما نیست، بلکه من هم مثل شما تمام هموطنان عزیزم روزی با همین مسائلی که شما برخورد کرده‌اید، برخورد می‌کنم و جنس مسائل کنونی را که در کشورمان وجود دارد، می‌شناسم و همین امر می‌تواند ثابت کند که مطالبی که در این کتاب وجود دارد می‌تواند به شما بسیار کمک کند.

در ضمن، من از شما خواستم که فقط زمانی که این کتاب را مطالعه می‌کنید سعی کنید هر آن چیزی را که تا الان پذیرفته‌اید و باعث شده که به باور تبدیل شود، کنار بگذارید تا این کتاب تأثیرات خودش را بگذارد. البته اگر فکر می‌کنید که از زندگیتان کاملاً راضی هستید اصلاً این کار را نکنید و به مسیر خودتان ادامه دهید. امیدوارم با من موافق باشید که دیگر وقت آن رسیده است که دست از گله و شکایت برداریم و سعی کنیم متفاوت‌تر از همیشه عمل کنیم و هر کس که بتواند زودتر از دیگر افرادی که سعی دارند مسئولیت همه کارهایشان را گردن دیگری بیندازند، این کار را بکند می‌تواند از فرصت‌ها بهتر استفاده نماید و برای کسب موفقیت راه آسان‌تری را در پیش رو داشته باشد.

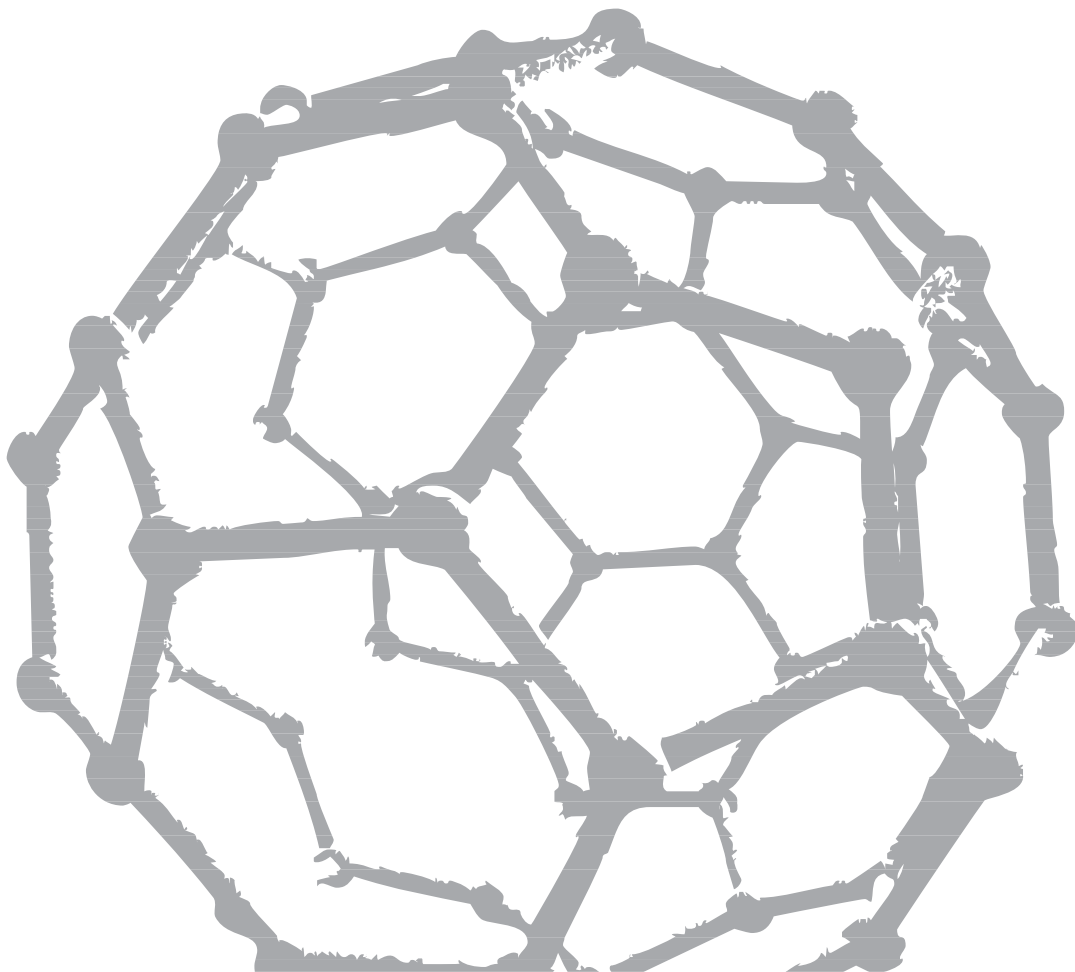
اگر شما از جمله آن افراد نیستید که هر روز ناامیدانه در پی این هستید که دو تا گوش پیدا کنند تا بتوانند تمام دردها و غم‌هایشان را یکجا نثار وی کنند، به شما تبریک می‌گویم، چون مقداری از مسیر موفقیت را طی کرده‌اید و بهتر است این کتاب را با دقت کامل بخوانید و همچنان اجازه دهید شما جز افراد خسته‌کننده‌ای که انگار ماموریت دارند جهان را همیشه بدتر از آن چه هست نشان دهند نباشید، همان افرادی که ظاهراً در تا کسی‌ها با هم قرار ملاقات دارند تا بتوانند هر روز چیزهای بد و بدتری

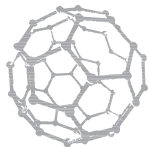
برای تعریف کردن داشته باشند. حتی اگر از همین دسته افراد هستید باز هم به شما پیشنهاد می‌دهم که این کتاب را مطالعه کنید تا ببینید چطور از امکاناتی که در اختیار دارید دقیقاً برعکس استفاده می‌کنید و اگر همین کارهای روزانه را به شکل دیگری انجام دهید می‌توانید چه نتایج بهتری بگیرید.

همیشه معتقد بوده‌ام که ایران یکی از بهترین مکان‌ها برای رسیدن به کسب ثروت و موفقیت است. در جامعه‌ای که اکثر افراد مدام در حال گله و شکایت کردن هستند و بیکار نشسته‌اند تا دیگری برای آن‌ها فرصتی به وجود آورد، تمام فرصت‌ها بدون استفاده در گوشه و کنار خیابان افتاده است و رسیدن به شرایط خوب در این فضا خیلی راحت‌تر است. درست مثل این می‌ماند که در یک کلاس درس همه افراد درس‌نخوان هستند و قرار است به شاگرد اول جایزه بزرگی دهند، خوب در این کلاس می‌شود به راحتی نفر اول شد، فقط به این شرط که مثل بقیه عمل نکنیم و بعد از موفقیت‌مان این مسیر را به آن‌ها هم نشان دهیم. در ابتدا فقط کافیست برای استفاده از این همه فرصت، مقدمه‌ای از رسیدن به موفقیت را بیاموزیم.



تعریف شما از موفقیت چیست؟



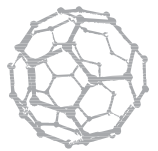


تعریف شما از موفقیت چیست؟

از دیرباز تا به امروز همه انسان‌ها در تلاشند تا بتوانند سطح رفاهی و کیفی زندگیشان را بالا ببرند. من نمی‌دانم واژه موفقیت از کی پدیدار شده، البته مهم هم نیست، موضوع این است که در واقع، معنی و تعریف دقیق موفقیت که موضوعی کاملاً انتزاعی است چیست؟

هر کسی ممکن است تعریف خاصی از موفقیت برای خود داشته باشد. بعضی از افراد موفقیت را در داشتن پول زیاد می‌دانند، برخی در داشتن روابط زیاد و زیبا، برخی هم فکر می‌کنند اگر بتوانند رابطه‌ی خودشان را با خدای خودشان بهبود ببخشند به موفقیت و کامیابی رسیده‌اند. اما بهترین تعریفی که توانستم پیدا کنم این است که، هر زمان، فردی صبح به محض بیدار شدن با تمام وجود، از این که یک روز دیگر فرصت دارد که به زندگی ادامه دهد خداوند را سپاس بگوید و بتواند در هر زمینه‌ای به احساسی برسد که خداوند را با تمام وجودش برای این فرصت حضور در این دنیا سپاس بگوید، توانسته معنای واقعی موفقیت را بجشد.

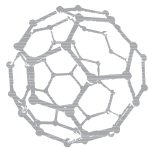
موفقیت واقعی زمانی اتفاق می‌افتد که جنبه‌ی دیگری در زندگی نباشد که آن احساس خوب را از بین ببرد. پس یک انسان کاملاً موفق، انسان‌یست که در تمام جوانب زندگی این احساس سپاسگزاری را در درونش داشته و به کامیابی واقعی و



آرامش درونی رسیده باشد. بعضی وقتها با خودم فکر می‌کنم واقعاً این دنیا قابلیت این را دارد که یک انسان بتواند، همیشه و همواره در شرایطی قرار داشته باشد، که هیچ‌گونه مشکل یا مسئله‌ای در زندگی او وجود نداشته باشد، که خاطرش را مکدر کند؟ یک مقدار دور از ذهن است، چون خاصیت این جهان به گونه‌ایست که هر چیزی با تضاد خود معرفی می‌گردد. نور با تاریکی، بالا با پایین، سرد با گرم، غم با شادی، ثروت با فقر و وقتی بیشتر فکر می‌کنم متوجه می‌شوم همین تضادها هم نعمتی از جانب خداوند است، چون اگر این تضادها نبود در واقع ما نمی‌توانستیم تشخیص دهیم چه چیزی را می‌خواهیم یا نمی‌خواهیم.

اینجاست که باید به فکر فرو برویم، پس چطور می‌شود شرایطی را فراهم کنیم که همه چیز در بهترین حالت خودش قرار بگیرد؟ آیا واقعاً انسان این قدرت را دارد که تمام اتفاقات خارج از خودش را تحت کنترل بگیرد و یا این که باید اتفاقات را از «زاویه‌ای ببینیم که باعث ناراحتی ما نشود.»

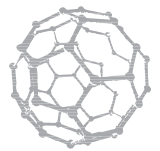
یادم می‌آید وقتی این جمله را می‌شنیدم که می‌گفت نیمه پر لیوان را ببین یا جایی آن را می‌خواندم، یک احساس قربانی بودن به من دست می‌داد، احساسی که انگار به من می‌گفت کسی دارد تو را فریب می‌دهد... در واقع در این کتاب می‌خواهم در مورد همین موضوع صحبت کنم، که آیا می‌توانیم تمام شرایط را خودمان به وجود بیاوریم، یا این که باید منتظر باشیم ببینیم چه اتفاقی قرار است رخ دهد تا خودمان را با آن شرایط هماهنگ کنیم؟! همیشه سوالی ذهن مرا به خودش مشغول کرده بود که چرا فقط عده‌ی معدودی از مردم جهان هستند، که درصد زیادی از امکانات و ثروت را در اختیار دارند و مسلماً نسبت به مابقی افراد از رفاه و آرامش خاطر بیشتری برخوردارند. آیا این نعمات خداوند فقط مخصوص این افراد معدود است؟ اگر این گونه است پس عدالت خداوند چه می‌شود؟ چه اتفاقاتی دست به دست هم داده‌اند که نسبت تعداد افراد موفق به افرادی که همیشه در



حال شکایت و گله از وضع زندگیشان هستند این قدر ناعادلانه به نظر برسد؟ هر کسی دوست دارد که با این افراد معاشرتی داشته باشد تا بتواند از نزدیک زندگی آنها را ببیند. من برای این که بتوانم جواب سوال بالا را پیدا کنم ساعت‌های زیادی، برای بررسی شیوه زندگی این افراد صرف کردم. با افراد ثروتمند گمنامی در کشور خودمان مصاحبه‌های زیادی کردم، چون زمانی اعتقاد داشتم فقط افرادی که در رده‌های بالای سیستم دولتی هر کشوری باشند، امکان ثروتمند بودن و موفق بودن برایشان فراهم می‌شود. به همین خاطر خواستم خودم از نزدیک ببینم آیا می‌شود بدون داشتن روابط خاصی به شرایط عالی و خیلی خوبی رسید؟ توانستم با عده‌ای از این افراد ثروتمند ارتباطات نزدیکی برقرار کنم، زمان‌های زیادی را با آنها سپری کردم، مسافرت‌های زیادی با این افراد رفتم، و هر چه قدر این ارتباطات نزدیک‌تر می‌شد متوجه می‌شدم این افراد هیچ‌گونه تفاوت خاصی با بقیه افرادی که مدام در حال تلاش زیاد برای درآمدهای حداقلی هستند، ندارند. و جالب بود که خصوصیات مشترک زیادی در این افراد و افراد ثروتمند جهان وجود داشت و هر قدر این افراد را از نزدیک می‌دیدم و زندگی‌نامه افراد موفق در سرتاسر جهان را مطالعه می‌کردم، متوجه می‌شدم به شکل عجیبی به هم شبیه هستند و همه‌ی کارهایشان را با کمی تفاوت از هم انجام می‌دهند، اما چیزی که کاملاً مشخص بود، این بود که نتایجی که این افراد می‌گرفتند

● «کاملاً یکسان بود.»

من در مورد شیوه تجارت این افراد صحبت نمی‌کنم، من در مورد برخورد این افراد با زندگی می‌گویم. وقتی دقیق به رفتار و واکنش‌های افراد موفق و نوشته‌های آنها توجه کردم دیدم تفاوت آنها با مابقی افراد، طرز تفکرشان است، تفکری که به این



راحتی نمی‌شود از آن‌ها آگاه شد چون بعضاً همین افراد هم ناآگاهانه، برخی از همین رفتارهای درست، را انجام می‌دادند.

افراد موفق یک سری قوانین برای خودشان دارند و این قوانین را بدون کوچک‌ترین خطایی و با مهارت کامل انجام می‌دهند. بین این افراد کسانی بودند که در مورد کسب و کار و مسائل مالی شرایط بسیار عالی داشتند، اما شرایط جسمانی‌شان بسیار وخیم بود. کسانی بودند که از نظر سلامت و مسائل مالی شرایط خوبی داشتند، اما در ارتباطاتشان با مشکلات فراوانی مواجه بودند. و جالب است بدانید که این افراد هر کدام در هر زمینه‌ای که مشکل داشتند، دقیقاً ذهنیت اشتباهی از آن مسئله داشتند، و همین مورد باعث شد که من مطمئن‌تر بشوم که:

● «هر آن چیز که در بیرون می‌بینیم، خالقش در درون ماست

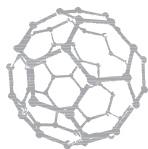
پس باید درونمان را تغییر بدهیم تا شرایط بیرون تغییر کند...»

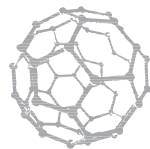
زندگی درست مثل رانندگی می‌ماند، اگر فردی بهترین ماشین جهان را هم در اختیار داشته باشد، اما مهارت رانندگی را بلد نبوده و از قوانین راهنمایی و رانندگی نیز اطلاعی نداشته باشد، مسلماً هم خودش را به خطر می‌اندازد و هم دیگران را وارد این خطر می‌کند. شما هم احتمالاً این شرایط را تجربه کرده‌اید. موقعی در زندگیتان هست که ممکن است دیگران برای شما مشکلاتی به وجود آورده باشند و یا خود شما از آن دسته آدم‌ها بوده‌اید که برای نزدیکانتان در دسرهایی به وجود آوردید. به هر حال اگر بخواهیم زندگی متفاوت‌تر از این زندگی موجود داشته باشیم، باید یک چیز را تغییر دهیم.

● «آن هیچی نیست به جز خودمان و شیوه رفتارمان»

شما باید خودتان را تغییر دهید و گرنه در همین شرایطی که در آن قرار دارید، باقی می‌مانید. و احتمالاً در سال‌های بعدی این نارضایتی بیشتر و بزرگ‌تر می‌شود. البته ممکن است شمایی که الان در حال مطالعه این کتاب هستید، با خودتان بگویید من از زندگی رضایت دارم و به هیچ‌گونه تغییری نیاز ندارم. من هم با اطمینان به شما می‌گویم که شما در دو حالت بیشتر قرار ندارید. یا این که واقعاً شرایط خوب را می‌شناسید و در تمام جوانب زندگیتان به نتایج خوبی رسیده‌اید که به شما تبریک می‌گویم و برایتان آرزوی موفقیت‌های بیشتر را دارم و توصیه می‌کنم به مطالعه این کتاب ادامه ندهید، چون شما به آن نیاز ندارید. و یا این که شما فردی افسرده، آن هم از نوع حادش هستید، که به نقطه‌ای رسیدید که هیچ چیزی برای شما اهمیت ندارد. به هر حال همین که الان این کتاب به دستتان رسیده، یعنی این که برای ایجاد یک تغییر بزرگ، در جهت مثبت آماده هستید و ادامه مطالعه این کتاب را به شما پیشنهاد می‌کنم.

صحبت از تغییر شد و هر زمان از تغییرات می‌شنویم ممکن است مقاومت‌هایی درون ما ایجاد شود، که باعث نگرانی‌مان می‌گردد. اما چاره‌ای نیست باید پذیرفت، برای این که نتایج متفاوتی بگیریم باید متفاوت‌تر عمل کنیم، اما خبر خوب این است که مطالعات زیادی در مورد سیستم عملکرد مغز انجام شده و روش‌های زیادی برای ایجاد تغییر ارائه شده است که شما مختارید با توجه به تمایل خودتان یکی از این روش‌ها را انتخاب کنید. اما قبل از هر تغییری باید یک شناخت کامل از خودمان داشته باشیم، زمانی که قرار است در یک مسیر قدم برداریم لازم است که مسیر، تا حد ممکن برایمان روشن باشد.





فرق است بین دعاکردن و حاجت خواستن

سوال بسیار بزرگی است که اگر خداوند وعده داده است که همه دعاهای بند گانم را مستجاب می‌کنم، پس چرا این اتفاق نمی‌افتد و ما هر دم و لحظه در حال خواستن چیزی از خداوند هستیم اما به خواسته‌ی ما جامه‌ی عمل پوشانده نمی‌شود. در ابتدا ما باید معنای واقعی دعا را بیابیم بعد از آن دست به گله و شکایت بزنیم. شاید شب‌های زیادی از خواب بیدار شده‌اید عبادتی کرده و یک خواسته بسیار مهمی داشته‌اید و شاید سال‌ها آن را از خداوند درخواست کرده، اما به آن نرسیده‌اید و برای پیدا کردن این جواب که چرا به آن دست پیدا نمی‌کنید منابع مختلفی را بررسی کرده باشید اما باز به جواب قانع کننده‌ای برنخوردید.

اما من باید به شما بگویم که وعده خداوند به هیچ عنوان دروغ نیست. خداوند فرموده است که همه دعاهای شما را مستجاب می‌کنم، و همواره همین اتفاق برای ما در حال رخ دادن است. اگر ما از خداوند پول می‌خواهیم، سلامتی می‌خواهیم یا مشکلی داریم و متوسل شده‌ایم به خداوند، و امید داریم به این که خداوند این کار را برای ما انجام دهد، باید به شما بگویم که این‌ها همگی حاجت هستند و جالب است حتی شیوه درست درخواست کردن را نمی‌دانیم و خداوند هیچ‌گاه وعده برآورده شدن حاجت‌ها را نداده است. در واقع دعاهای ما همان توجهی است که در طول شبانه روز و تمام عمرمان به موارد خاص می‌کنیم و این است همان وعده‌ای که خداوند به همه‌ی بندگانش داده است. در ادامه این کتاب بارها این جمله را خواهید دید. «با توجه کردن به هر چیزی آن را و یا همسنگ آن را به زندگیتان دعوت می‌کنید.»

درست مثل این است که با توجه، در حال دعا کردن هستید، و جالب این است که ما ممکن است روزانه بارها با توجه کردن به موارد مختلف و برخلاف خواسته‌هایمان آن موارد را وارد زندگیمان کرده باشیم و خودمان مات و مبهوت مانده‌ایم که چرا این

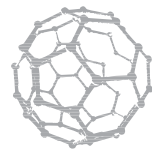
اتفاق برای من رخ داده است؟!!

به همین خاطر بسیار مهم است که اولاً شناخت درستی از خودمان داشته باشیم و بعد با قوانینی که در جهان هستی توسط خداوند وضع شده است، آشنا شویم تا بتوانیم با این نیروی بزرگ و عظیم که بدون کوچک‌ترین خطایی این جهان را اداره می‌کند هماهنگ شویم. پس می‌توان گفت زمانی که داریم به مسائلی که در جهت مخالف خواسته‌ایمان است توجه می‌کنیم، در حال دعا کردن برای بدبختی خودمان هستیم و معمولاً ما به جای این که به خود آن چیزی که می‌خواهیم توجه کنیم مدام به کمبود آن توجه می‌کنیم و اگر بیاموزیم که همواره تمرکزمان به داشتن خواسته‌هایمان باشد نه کمبود آن‌ها مطمئناً به آن‌ها دست پیدا می‌کنیم.

ما اشرف مخلوقات هستیم و خلیفه خداوند بر زمین. استاد بزرگی تعبیر بسیار زیبایی از انسان دارد. او معتقد است که خداوند با نردبان ما به این جهان پا گذاشته است. پس این فرصت را باید غنیمت شمرد و به بهترین شکل زندگی کرد، به طریقی که هم از زندگی کردنمان بهره کافی را ببریم و هم بتوانیم توجه مناسبی برای وجودمان در این دنیا و وظیفه‌ای که داریم داشته باشیم. به همین خاطر معتقدم که ما انسان‌ها وظیفه داریم که در بهترین شرایط زندگی و از هر جهت به کامیابی برسیم. شاید من اسم این کامیابی را همان موفقیت خودمان بگذارم، هر چند که اصلاً مهم نیست، چیزی که اهمیت دارد این است تا راهی بیابیم و شرایطی را فراهم کنیم تا بتوانیم از تمام نعمات خداوند بهترین بهره را ببریم. باز هم تکرار می‌کنم، ما لایق بهترین بهترین‌ها هستیم و باید به بهترین شکل زندگی کنیم.

امروزه علم ثابت کرده است که انسان‌ها امواجی را به کائنات و در واقع فرکانس‌هایی را ارسال می‌کنند و همین امواج و چگونگی ارسال آن‌هاست که شرایط کنونی ما را رقم می‌زند. به همین خاطر من معتقدم که ثروت، سلامتی، شادمانی، داشتن روابط



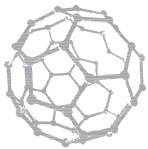


زیبا، همگی یک بازی کاملاً ذهنی است. اما به مرور زمان و به واسطه اتفاقات بسیار زیادی که پشت سر گذاشته‌ایم، موانع زیادی جلوی این ذهنیت‌های صحیح و سالم را سد کرده‌اند و ما باید به این توانایی برسیم که از این موانع عبور کنیم تا فرصت یک زندگی آرمانی را داشته باشیم. از این رو در این کتاب سعی دارم که تا حدی این موانع ذهنی را بشکنم و راههایی برای ایجاد باورهای درست را در اختیارتان قرار دهم و تمام سعی خودم را انجام داده‌ام تا چیزی را که خودم آن را امتحان نکرده‌ام و به نتیجه نرسیده‌ام، در این کتاب ننویسم. مواردی که در این کتاب آمده، ممکن است شما بارها از آن‌ها استفاده کرده باشید و یا ممکن است از امکانات آن بر علیه خودتان استفاده کرده‌اید.

هزاران انتخاب و هزاران سرنوشت

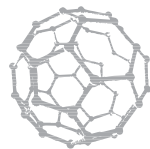
شاید بارها با خودتان فکر کرده باشید که آیا سرنوشت من، از قبل تعیین شده است یا خیر؟ افراد زیادی را می‌شناسم که بر این اعتقاد هستند که خداوند برای هر کسی تقدیرش را از قبل نوشته است و این سرنوشت را هم نمی‌شود تغییر داد. شاید خود من هم زمانی همین تصور را داشته‌ام که گمان می‌کردم آن اتفاقی که قرار است برای من رخ دهد، رخ خواهد داد. پس نباید زیاد به این فکر باشم که می‌شود تغییر آنچنانی در زندگی‌ام صورت گیرد، تا این که به آیه‌ای در قرآن برخوردیم که می‌گفت سرنوشت هیچ کس تغییر نخواهد کرد مگر با تغییر خودش. «سوره رعد آیه ۱۱»

در قرآن از لوح محفوظی نام برده شده است که می‌گوید: خداوند همه چیز را از ازل تا ابد در این لوح محفوظ نگه داشته است و هیچ برگی از درخت نمی‌افتد به جز این که خداوند بخواهد. در نگاه اول ممکن است برداشت‌های زیادی از این مطلب شود. روزی در یک مهمانی که جمع زیادی از بستگانم در آن حضور داشتند بحثی با



همین عنوان پیش کشیده شد و یکی از بستگان گفت که خداوند خودش گفته است که هر کس را بخواهیم ثروت می‌دهیم و هر کس را نخواهیم نمی‌دهیم و آن شخص هم این مسئله را پذیرفته و قانع شده بود که خداوند برای او مقدر کرده است که همیشه در یک حد متوسط قرار داشته باشد، اما من نظر دیگری داشتم و به او گفتم آیا از قانونمندی خداوند چیزی می‌داند یا نه؟ آیا می‌داند این گفته خداوند به این معنا نیست که بی‌عدالتی در کار است؟ اما او فقط یک قانون داشت که خداوند برای بعضی‌ها مقدر کرده که در فقر باشند و برای بعضی‌ها ثروت خواسته است. اما این گونه نیست، همه ما می‌دانیم که خداوند، تنها به انسان اختیار داده است تا بتواند خودش سرنوشت خودش را تغییر دهد و اگر در قانونمندی این جهان قرار بگیرد می‌تواند با توجه به جایگاهش آینده و سرنوشتش را تغییر دهد.

از همین رو من این مسئله را این گونه برای خودم شرح داده‌ام، درست است که خداوند دانای مطلق است و همه چیز را از قبل تا الان و تا ابد می‌داند، اما به این صورت نیست که بخواهد این اختیار را فقط به صورت نمایشی به انسان داده باشد. علم خداوند بی‌انتهاست و با علم ما اصلاً قابل اندازه‌گیری و مقایسه نیست من هم معتقدم که خداوند می‌داند بالاخره چه سرنوشتی در انتظار ماست، اما شاید در این لوح محفوظ هزاران و شاید میلیاردها سرنوشت وجود دارد که ما می‌توانیم با هزاران و یا میلیاردها انتخابی که در طول عمرمان انجام می‌دهیم یکی از این سرنوشت‌ها را انتخاب کنیم. شاید با خودتان می‌گویید قصدم از گفتن این صحبت‌ها چیست؟ طی مشاوره‌های زیادی که داشتم متوجه شدم یکی از موانع ذهنی که در کشور ما به علت درست جا نیفتادن آموزه‌های دینی به وجود آمده، همین تفکر اشتباه و غلطی است که گمان می‌کنیم که از قبل سرنوشت ما تعیین شده است و هر چقدر هم تلاش کنیم باز راه به جایی نمی‌بریم و محکومیم به همان سرنوشتی که خداوند برای ما مقدر کرده است.

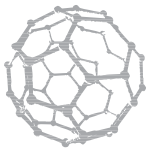


خوب معلوم است که اگر این باور و ذهنیت را داشته باشیم هیچ گاه به صورت جدی سعی نمی‌کنیم تا خودمان کنترل زندگیمان را در دست بگیریم. همیشه این را در نظر بگیرید که در راس همه امور خداوند قرار دارد و همه چیز به فرمان او اداره می‌شود، اما به این معنا نیست که تو نمی‌توانی سرنوشت خودت را تعیین کنی.

ما مشتاقانه آمده‌ایم

شاید بارها این سوال را شنیده‌اید که ما از کجا آمده‌ایم و برای چه آمده‌ایم؟؟؟ این از همان سوال‌هایی است که اگر نتوانیم به آن پاسخ دهیم، نمی‌توانیم مسیرمان را به درستی انتخاب کنیم و معنای دقیقی از زندگی را بیابیم. برخی گمان می‌کنند که ما به این دنیا آمده‌ایم که چیزی را درست کنیم و تغییراتی در این جهان صورت دهیم، اما این گونه نیست. ما آمده‌ایم که خودمان را تجربه کنیم، ما از خداوند هستیم و از آگاهی کامل برخوردار بوده‌ایم. پس برای این هم نیامده‌ایم که چیزهای جدیدی بیاموزیم ما فقط آمده‌ایم که روح، خودش، خودش را تجربه کند و جالب این است که مشتاقانه پا به این دنیا گذاشته‌ایم و برخلاف گمان برخی که فکر می‌کنند ما آمده‌ایم تا در این دنیا عذاب بکشیم و رنج ببریم باید بگوییم که ما آمده‌ایم تا نهایت لذت را در این دنیا ببریم، آن هم با تجربه کردن خودمان و اتفاقات زیاد. اما این لذت‌ها شکل‌های مختلفی دارند بعضی از آن‌ها در واقع ارزش زیادی ندارند اما لازم هستند، به هر ترتیب تا به یک سری از لذت‌های دنیوی دست پیدا نکنیم و از آن‌ها تا حدودی فارغ نشویم نمی‌توانیم آن لذت واقعی و معنوی را بچشیم.

به همین خاطر است که معتقدم خداوند بیشتر از ما تمایل دارد که ما در این دنیا ثروتمند و موفق باشیم. اصلاً بهتر است بگوییم که موفق شدن ما جزئی از تکالیف ماست که باید آن را به بهترین حالت انجامش دهیم. پس موفق شدن و ثروتمند شدن



وظیفه ماست و باید این وظیفه را به انجام برسانیم. قبل از آن که پا به این دنیا بگذاریم ما خیلی چیزها را می‌دانستیم و به همین خاطر است که باید مسئولیت زندگیمان را بر عهده بگیریم، ما مشتاقانه دوست داشتیم که وارد این عالم پر از تضاد شویم زیرا از آن جایی که آمده‌ایم فقط نور بوده است، نور. یعنی هیچ چیز دیگری وجود نداشته که بتوانیم خودمان را با آن مقایسه کنیم و یا بتوانیم خیلی چیزها را تجربه کنیم، مخصوصاً خودمان را. پس نیاز بوده است که وارد عالم تضادها شویم. عالمی که در آن همه چیز با تضاد خودش معنا پیدا می‌کند. منظورم از این تضادها همین اتفاقات به ظاهر بد و ناگواری است که هر روز به خاطرشان خودمان و اطرافیانمان را سرزنش می‌کنیم. اگر با این دید به زندگی نگاه کنیم مسلماً به جای بهانه‌جویی، تمام تلاشمان را انجام می‌دهیم تا بتوانیم به وظیفه خود که موفقیت است، پردازیم و با به دست آوردن این موفقیت‌ها باعث شویم دیگران هم در این راه قدم بگذارند.

من منم یا تن منم؟

اگر بتوانیم این سوال را جواب دهیم قدم بسیار بزرگی در راه رسیدن به رسالتمان در این دنیا برداشته‌ایم، این قدر بزرگ که می‌شود گفت با پیدا کردن این جواب، انسان جدیدی می‌شویم و گویی بار دیگر به دنیا آمده‌ایم. کتاب‌های خودشناسی و خودیاری زیادی در این باره نوشته شده است و در واقع تمام ادیان سعی دارند که انسان‌ها را به این شناخت برسانند. علت اصلی تمام ناکامی‌ها، جنگ‌ها، شکست‌ها و این شرایط نابسامان جهان هم از همین عدم شناخت انسان از خودش به به وجود آمده است. برای این که این شرایط را تغییر دهیم تنها یک راه وجود دارد، این راه نه به دست دولتمردان، و نه به دست قدرتمندان جهان عملی می‌شود، بلکه به دست خود تو صورت می‌گیرد. بلکه دقیقاً خود تو و من. یعنی دقیقاً زمانی می‌توانیم جهانی به مراتب بهتر برای زندگی